

میان شورای شهر اهواز و اردبیل تفاوت از زمین تا آسمان است

آنهایی که دوشنبه شب برنامه نود را از شبکه سه سیما تماشا کردند و خبر کمک شورای شهر اهواز و استانداری خوزستان به تیم استقلال جنوب را شنیدند حتما غم و اندوه در دلشان لانه کرد، افکارشان پریشان شد و می توان گفت که هم به اهوازی ها و هم به تک تک اعضای شورای شهر آن شهر حسودی کردند .

هدایت ممبینی که داور بازنشسته فوتبال و عضو شورای شهر اهواز است گفت که یک میلیارد تومان برای کمک به این تیم اختصاص داده شده و از شروع فصل نیز بیش از 30 میلیارد ریال به این تیم از طرف شورا و استانداری مساعدت شده است.

وقتی این خبر ها را دوستداران فوتبال اردبیل بشنوند حق دارند که سر به دیوار بکوبند و به بخت خود نفرین نمایند. در یک سال گذشته رسانه ها، پیشکسوتان و دلسوختگان فوتبال مگر کم گفتند و فریاد زدند که آقایان شورایی ها به خاطر خدا به فوتبال و تیم شهرداری کمک کنید و این تیم را به بخش خصوصی ندار واگذار ننمایید. چه شد؟ آیا این حرف ها و دلایل را شنیدند؟

زبان ما مو در آورد از بس گفتیم و درخواست کردیم تا بلکه دل آنها به رحم آید، ولی همه آنها تلاشی بی فایده و بی ثمر بود. مخاطب زبان ما چه کسانی بودند؟ اصلا زبان چیست؟ آیا همانی نیست که می گویند زبان سرخ سر سبز می دهد به باد. مخاطب زبان کیست؟ جواب این سؤال آیا غیر از یک کلمه است؟ گوش. اگر گوش کر باشد و یا تمایلی برای شنیدن نداشته باشد هر چه از زبان بر آید باد هوا خواهد بود. در این حالت چاره چیست؟ آیا باید سکوت کرد و حرفی نزد؟ متأسفانه در یک سال گذشته حرف های جاری شده از زبان ها در ارتباط با تیم شهرداری به گوش ها نرفت، مانند آن که نرود میخ آهنین بر سنگ. با این تفاسیر آیا زبان را باید در دهان حبس کرد و میخ را در توبره نهاده راه خویش را گرفت و رفت؟

این که بگوییم و فریاد بزنیم و درخواست بکنیم وظیفه ما می باشد. آیا شورای شهر اهواز تافته جدا بافته است؟ چرا آنها بتوانند و کمک بکنند و آن هم مبلغی بالا و قابل توجه ولی در شهر ما یک نامه به چماقی تبدیل شود که هر کس بخواهد در این ارتباط حرف بزند چنان بر فرقش بکوبند که سر گیجه بگیرد و راه و رسم خود را فراموش نماید.

وقتی افرادی ورزشی چون هدایت ممبینی عضو شورای یک شهر باشند کمک به تیم های ورزشی به یک امر عادی تبدیل می شود و وقتی در شورای شهر ما اکثر اعضا ورزشکار نباشند طبیعی است بلایی بر سر فوتبال می آید که تنها نماینده اش در لیگ دسته دوم زمین گیر می شود و دل همه از بومی گرفته تا غیر بومی به حال آن می سوزد جز مسؤولین خود ما.

نباید خسته بشویم، باید حقایق را بگوییم و با اینئ کار چهره هایی را که به ورزش خدمت کرده و یا نفراتی که در راه پیشرفت و توسعه و حتی نفس کشیدن آن سنگ اندازی کرده اند به جامعه معرفی بکنیم تا دوستداران فوتبال و رزش در آینده بتوانند به وظیفه خود به خوبی عمل نمایند.

رسانه ای ها باید تا آنجا که می توانند حقایق را منعکس بکنند و تحت هیچ شرایطی از انجام وظیفه کوتاهی نکنند.

کنونت که امکان گفتار هست

بگو ای برادر به لطف و خوشی

که فردا چو پیک اجل در رسد

به حکم ضرورت زبان در کشی

اظهار نظر سرمربی تیم ماهشهر در مصاحبه قبل از بازی با تیم اردبیل نیز بر دردهای ما افزود. او از مشکلات و تیم اردبیل سخن گفت و از سابقه و پیشینه آن یاد کرد و گفت آیا سقوط به دسته پایین باید به تعطیل شدن فوتبال یک منطقه منجر بشود؟

او به طور صریح و از سر دلسوزی از مسؤولین استان و شهر خواست که تیم را حمایت کنند و مانع از هم پاشیده شدن یکی از تیم های استخواندار بشوند.

نمی دانم، باید بارها و بارها تکرار بکنیم که ساکنین دیگر مناطق کشور دلشان به وضعیت نماینده فوتبال ما می سوزد ولی خودمان امروز و فردا می کنیم تا هر چه بیشتر زمینه از هم پاشیدن تیم را فراهم کنیم.

امیدواریم این بار که هیات فوتبال استان برای سر و سامان دادن به وضعیت تیم پیش قدم شده است شورا و شهرداری کمک های متقبل شده را به موقع به تیم تزریق نمایند تا کمک های آنها مصداق نوشدارو پس از مرگ سهراب نباشد. انشالله^۱